



Reconceptualizing the Legal Dimensions of Power: From Institutional Domination to Algorithmic Governance

Masomah Godarzi

Ph.D. Student in Law at the University of Tehran

Email: goudarzimasi13@gmail.com | ORCID: 0009-0004-1301-2972

 <https://doi.org/10.68138/nebras-140011>

Abstract

Article type: Research
Articl

Article History:

Received: 15/05/2026

Revised: 11/08/2026

Accepted: 08/09/2026

Published: 2026/09/25

Power remains a foundational concept in political philosophy, sociology, and public law, yet the rise of algorithmic governance challenges conventional understandings of its exercise, attribution, and legitimacy. This study examines how the shift from centralized and visible forms of institutional domination toward data-driven and networked modes of governance is transforming the relationship among power, authority, responsibility, and legal legitimacy. Drawing on a descriptive-analytical and documentary methodology, and engaging critically with the theoretical insights of Max Weber, Michel Foucault, Pierre Bourdieu, Jürgen Habermas, Anthony Giddens, and Joseph Nye, the study argues that digitalization has not displaced power but has reconfigured its

Keywords:

Power,
 Authority,
 Legal Legitimacy,
 Regimes of Truth, State
 and Technology,
 Digital Resistance

modalities, making its operation increasingly dispersed, opaque, and technologically mediated. Algorithmic power is therefore conceptualized not as a substitute for political or institutional power, but as a novel modality through which power is exercised, reproduced, and potentially concealed. The findings establish a conceptual distinction between power as the capacity to influence outcomes, authority as socially and normatively recognized legitimacy, and domination as the institutionalization of asymmetrical relations. Law consequently performs a dual function: it institutionalizes power while simultaneously constraining it through the rule of law, transparency, accountability, effective oversight, contestability, and the preservation of human agency. The study thus situates algorithmic governance within a broader transformation of the legal architecture of power in the digital age.



نبراس
 شماره ۱۴، تابستان ۱۴۰۵
 ویژه گفتمان قدرت



بازاندیشی حقوقی قدرت:

از سلطه نهادی تا حکمرانی الگوریتمی

معصومه گودرزی

دانشجوی دوره دکتری رشته حقوق در دانشگاه تهران

Email: goudarzimasi13@gmail.com | ORCID: 0009-0004-1301-2972

چکیده

مفهوم قدرت در کانون مناقشات فلسفه سیاسی، جامعه‌شناسی و حقوق عمومی قرار دارد و تحلیل آن مستلزم فراتر رفتن از تقلیل قدرت به اجبار و سلطه مستقیم است. مسئله اصلی این پژوهش آن است که گذار از اشکال متمرکز و عیان قدرت به حکمرانی الگوریتمی و شبکه‌ای - که بخشی از فرایندهای تصمیم‌گیری، نظارت و تخصیص منابع را به سامانه‌های داده‌محور منتقل می‌کند - رابطه سنتی میان قدرت، اقتدار، مسئولیت و مشروعیت را دگرگون ساخته است؛ به گونه‌ای که پرسش اساسی این است که تصمیمات برخاسته از الگوریتم‌ها چگونه می‌توانند از منظر حقوقی و نهادی توجیه‌پذیر، قابل اعتراض و قابل انتساب باشند. در این راستا، پژوهش حاضر با رویکرد توصیفی - تحلیلی و روش اسنادی، با بهره‌گیری از آرای متفکرانی چون وبر، فوکو، بوردیو، هابرماس، گیدنز و نای، این تحولات را واکاوی می‌کند. فرضیه پژوهش بر این استوار است که تحول دیجیتال قدرت را از میان نبرده، بلکه شیوه‌های اعمال و بازتولید آن را پیچیده‌تر و کمتر قابل مشاهده کرده است. قدرت الگوریتمی جایگزین قدرت سیاسی و نهادی نیست، بلکه شکل جدیدی از کاربست قدرت در پیوند با آن‌هاست. از آنجا که ظرفیت اثرگذاری الگوریتمی به‌خودی‌خود اقتدار یا مشروعیت ایجاد نمی‌کند، قانونی بودن قدرت در عصر دیجیتال باید با معیارهایی چون شفافیت، پاسخگویی، امکان نظارت و اعتراض و حفظ عاملیت انسان همراه شود. نوآوری این پژوهش نیز در این است که حکمرانی الگوریتمی را نه یک پدیده تنها فناورانه، بلکه شکل نوینی از اعمال قدرت تلقی کرده و ابعاد حقوقی و نهادی آن را تبیین می‌کند. یافته‌ها نشان می‌دهند که قدرت، اقتدار، سلطه و مشروعیت مفاهیمی متمایز اند؛ قدرت ناظر بر ظرفیت اثرگذاری، اقتدار متضمن شناسایی اعتبار، و سلطه بیانگر تثبیت روابط نامتقارن است. در این میان، حقوق نقش دوگانه ایفا می‌کند؛ از یک سو به نهادینه‌سازی قدرت کمک می‌کند و از سوی دیگر، از طریق حکومت قانون، شفافیت و پاسخگویی، ابزار مهار آن در عصر دیجیتال است.

تاریخچه مقاله

دریافت: ۱۴۰۵ / ۰۲ / ۲۵

بازنگری: ۱۴۰۵/۰۵ / ۲۰

پذیرش: ۱۴۰۵ / ۰۶ / ۱۷

تاریخ نشر: ۱۴۰۵ / ۰۶ / ۳۰

واژگان کلیدی:

قدرت، اقتدار،

مشروعیت حقوقی،

رژیم‌های حقیقت،

دولت و فناوری،

مقاومت دیجیتال

مقدمه و طرح مسئله

مفهوم قدرت از بنیادی‌ترین مفاهیم در اندیشه سیاسی، فلسفه حقوق و علوم اجتماعی است؛ زیرا این مفهوم با پرسش‌هایی چون نظم، آزادی، اطاعت، قانون، مشروعیت و عدالت پیوند دارد. قدرت تنها به این معنا نیست که چه کسی می‌تواند اراده خود را بر دیگری تحمیل کند، بلکه پرسش مهم‌تر آن است که چگونه اراده‌ای بر رفتار و تصمیم دیگری اثر می‌گذارد، چه زمانی این اثرگذاری به اطاعت منجر می‌شود و بر چه مبنایی می‌توان کاربست قدرت را مشروع یا نامشروع دانست. در برداشته‌های کلاسیک، قدرت بیشتر در پیوند با دولت، حاکمیت، فرمانروایی و ابزارهای اجبار سیاسی فهم می‌شد؛ اما تحولات نظری و اجتماعی سده‌های اخیر نشان داده است که قدرت در نهادها، روابط اجتماعی، نظام‌های دانیایی، رسانه‌ها و ساختارهای ارتباطی نیز جریان دارد و همیشه در قالب فرمان مستقیم یا اجبار آشکار ظاهر نمی‌شود.

در این میان، تعریف ماکس وبر^۱ در این میان، تعریف ماکس وبر نقطه مهمی برای فهم قدرت در بستر روابط اجتماعی به شمار می‌رود. از نگاه وبر، «قدرت فرصتی است که در چارچوب یک رابطه اجتماعی برای فرد فراهم می‌شود تا بتواند، حتی در برابر مقاومت دیگران، اراده خود را اعمال کند» (وبر، ۱۳۷۷: ۱۳۹). اهمیت این تعریف در آن است که قدرت را نه یک ویژگی ثابت فرد یا نهاد، بلکه رابطه‌ای اجتماعی می‌داند. با این حال، میان قدرت و اقتدار باید تمایز گذاشت. توانایی تحمیل اراده به معنای برخورداری از اقتدار نیست؛ اقتدار هنگامی شکل می‌گیرد که فرمان از سوی مخاطب به عنوان فرمان معتبر پذیرفته شود. از همین جا، مسئله قدرت به مشروعیت پیوند می‌خورد. قدرت، ظرفیت اثرگذاری بر اراده و رفتار دیگری است؛ اقتدار، قدرت برخورداری از اعتبار و پذیرش؛ و مشروعیت، ناظر بر موجه بودن قدرت و مبنای هنجاری آن است. سلطه نیز زمانی شکل می‌گیرد که رابطه نامتقارن قدرت به صورت پایدار در نهادها و روابط اجتماعی تثبیت شود.

این برداشت از قدرت با تحلیل میشل فوکو^۲ وارد مرحله تازه‌ای می‌شود. فوکو قدرت را نه تنها در اختیار دولت یا یک مرکز سیاسی، بلکه در قالب «شبکه‌ای از روابط منتشر در

^۱. Max Weber (1864 - 1920)

^۲. Michel Foucault (1926 - 1984)

سراسر جامعه» (Foucault, 1976: 122-123) بررسی می‌کند. در این نگاه، قدرت تنها سرکوب نمی‌کند، بلکه از رهگذر دانش، هنجار، نظارت و انضباط، رفتار و هویت افراد را نیز شکل می‌دهد. در نتیجه، قدرت می‌تواند به جای آنکه تنها به صورت فرمان «انجام بده» یا «انجام نده» ظاهر شود، با شکل دادن به محیط و شرایط انتخاب، محدوده رفتار ممکن را تعیین کند. این تحول نظری برای فهم قدرت معاصر اهمیت ویژه دارد؛ زیرا بسیاری از اشکال جدید اثرگذاری نیز نه از طریق اجبار مستقیم، بلکه از راه تنظیم محیطی صورت می‌گیرند که افراد در آن تصمیم می‌گیرند.

در امتداد این تحول، مفهوم «قدرت نرم»^۱، در اندیشه جوزف نای^۲ نشان می‌دهد که اثرگذاری می‌تواند از مسیر جذابیت، اقناع و شکل دادن به ترجیحات صورت گیرد، نه فقط از طریق اجبار (Nye, 2008: 94). مانوئل کاستلز^۳ نیز در تحلیل «جامعه شبکه‌ای»^۴ بر نقش ارتباطات و فرایندهای معناسازی در کاربست قدرت تأکید می‌کند و نشان می‌دهد که «کنترل بر جریان اطلاعات و توانایی شکل دادن به معنا به یکی از منابع مهم قدرت در جهان معاصر تبدیل شده است» (کاستلز، ۱۳۹۳: ۷۴۳). بنابراین، با گسترش شبکه‌های ارتباطی، قدرت بیش از گذشته از شکل متمرکز و نهادی فاصله گرفته و در جریان‌های اطلاعاتی و ارتباطی توزیع شده است.

تحول مهم‌تر با ظهور فناوری‌های دیجیتال و گسترش داده و الگوریتم رخ داده است. الگوریتم‌ها از طریق گردآوری و پردازش داده‌ها، رتبه‌بندی، گزینش، شخصی‌سازی، پیش‌بینی رفتار و تنظیم دسترسی می‌توانند بر محیط تصمیم‌گیری افراد اثر بگذارند. در این وضعیت، اعمال قدرت ممکن است بدون فرمان مستقیم، بدون اجبار آشکار و حتی بدون آگاهی کامل فرد از فرایند اثرگذاری صورت گیرد. از این منظر، قدرت الگوریتمی را باید یکی از صورت‌های جدید اعمال قدرت دانست؛ صورتی که در آن بخشی از فرایند اثرگذاری در کد، داده و معماری فنی سامانه‌ها قرار می‌گیرد. از همین رو، «نفوذ الگوریتمی را نمی‌توان تنها یک مسئله فنی دانست، بلکه باید آن را در مقام یک رابطه قدرت تحلیل کرد» (Benn & Lazar, 2022).

1. Soft Power

2. Joseph S. Nye Jr. (1937–2025)

3. Manuel Castells (1942 - 2025)

4. Network Society

با این حال، قدرت الگوریتمی را نباید گسست کامل از اشکال سنتی قدرت دانست. الگوریتم‌ها در خلأ عمل نمی‌کنند، بلکه درون ساختارهای اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و حقوقی طراحی و به کار گرفته می‌شوند. قدرت الگوریتمی بیشتر به بازترکیب قدرت‌های موجود و ایجاد شیوه‌های جدید توزیع و اعمال آنها منجر شده است. در این وضعیت، قدرت میان نهادهای دولتی، شرکت‌های فناوری، طراحان سامانه‌ها، داده‌ها و زیرساخت‌های دیجیتال توزیع می‌شود. همین امر تشخیص صاحب قدرت، تعیین مسئولیت و امکان نظارت را دشوارتر می‌کند. بنابراین، مسئله تنها این نیست که الگوریتم چه تصمیمی می‌گیرد، بلکه باید پرسید چه کسی اهداف آن را تعیین می‌کند، چه ارزش‌هایی در طراحی آن وارد شده است، چه کسانی از نتایج آن سود می‌برند و فرد تا چه اندازه می‌تواند از تصمیم اثرگذار بر خود آگاه شود و نسبت به آن اعتراض کند.

این تحول، مسئله مشروعیت را نیز دگرگون می‌کند. در الگوهای سنتی، منبع فرمان و مسئول تصمیم تا حد زیادی قابل شناسایی بود و قانونی بودن تصمیم می‌توانست مبنایی برای ارزیابی آن باشد. اما در ساختارهای الگوریتمی، تصمیم ممکن است حاصل فرایند پیچیده و تا حدی غیرقابل مشاهده باشد. از این رو، قانونی بودن به تنهایی نمی‌تواند برای اثبات مشروعیت کافی باشد. قدرتی که بر اساس قانون اعمال می‌شود، زمانی می‌تواند از مشروعیت پایدار برخوردار باشد که با اصولی مانند شفافیت، پاسخگویی، امکان نظارت، حق اعتراض، برابری و حفظ آزادی‌های بنیادین سازگار باشد. در نتیجه، تحول دیجیتال مرز میان قدرت، اقتدار و مشروعیت را پیچیده‌تر کرده است؛ زیرا ممکن است یک سامانه ظرفیت گسترده‌ای برای اثرگذاری داشته باشد، بدون آنکه از اقتدار به معنای متعارف برخوردار باشد یا مبنای مشروعیت آن برای فرد روشن باشد.

در این میان، حقوق در موقعیت دوگانه قرار می‌گیرد. از یک سو، حقوق با ایجاد قواعد و نهادها می‌تواند قدرت را سازماندهی و به آن اعتبار قانونی ببخشد و از سوی دیگر، باید قدرت را محدود، قابل نظارت و پاسخگو کند. این دوگانگی در مورد قدرت الگوریتمی اهمیت بیشتری دارد؛ زیرا بخشی از قدرت در زیرساخت‌هایی اعمال می‌شود که منطق عملکرد آنها برای شهروندان و حتی گاه برای نهادهای ناظر به آسانی قابل مشاهده نیست. بنابراین، مسئله حقوق در عصر دیجیتال، تنها تنظیم فناوری نیست، بلکه ایجاد شرایطی است که قدرت فناورانه در آن قابل شناسایی و نظارت بوده و امکان اعتراض و پاسخگویی در برابر آن فراهم باشد.

بر این اساس، مسئله اصلی پژوهش حاضر از این پرسش شکل می‌گیرد که تحول قدرت از اشکال متمرکز و آشکار به اشکال شبکه‌ای، گفتمانی و الگوریتمی چه تغییری در رابطه میان قدرت، اقتدار، سلطه و مشروعیت ایجاد می‌کند؟ در امتداد این پرسش، مسئله مهم دیگر آن است که حقوق و سازوکارهای حکومت قانون چگونه می‌توانند در برابر اشکال جدید و کمتر قابل مشاهده قدرت، امکان شفافیت، پاسخگویی و حمایت از حقوق و آزادی‌های بنیادین را فراهم کنند؟.

مسئله اصلی این پژوهش آن است که حکمرانی الگوریتمی، با انتقال بخشی از فرایندهای تصمیم‌گیری، نظارت و تخصیص منابع به سامانه‌های داده‌محور، شیوه اعمال قدرت و نسبت میان قدرت، اقتدار، مسئولیت و مشروعیت را دگرگون کرده است. از این منظر، پرسش اساسی آن است که تصمیمات الگوریتمی چگونه می‌توانند از منظر حقوقی و نهادی توجیه‌پذیر، قابل اعتراض و قابل انتساب باشند. فرضیه پژوهش بر این است که تحول دیجیتال، قدرت را از میان نبرده، بلکه شیوه‌های اعمال و بازتولید آن را پیچیده‌تر و کمتر مرئی کرده است. قدرت الگوریتمی نیز جایگزین قدرت سیاسی و نهادی نیست، بلکه شکل جدیدی از اعمال قدرت در پیوند با آنهاست. از این رو، ظرفیت اثرگذاری الگوریتم‌ها به خودی خود اقتدار یا مشروعیت ایجاد نمی‌کند؛ بلکه مشروعیت قدرت در عصر دیجیتال مستلزم برخورداری از مبنای هنجاری، پذیرش عمومی و سازوکارهای شفافیت، پاسخگویی، امکان اعتراض و حفظ عاملیت انسانی است. نوآوری پژوهش در این است که حکمرانی الگوریتمی را نه تنها مسئله‌ای فناورانه، بلکه صورت جدیدی از کاربست قدرت در قلمرو حقوق عمومی تلقی می‌کند و با تمرکز بر نسبت میان قدرت الگوریتمی و مشروعیت نهادی، ضرورت پیش‌بینی سازوکارهای نوین نظارتی و حق اعتراض در برابر تصمیمات خودکار پلتفرمی را تبیین می‌کند.

روش‌شناسی پژوهش

پژوهش حاضر از نظر هدف، نظری و از حیث رویکرد، توصیفی - تحلیلی است و بر مطالعات اسنادی و کتابخانه‌ای استوار است. هدف آن، تبیین و بازاندیشی رابطه میان قدرت، اقتدار، سلطه و مشروعیت و بررسی تحول شیوه‌های اعمال قدرت در بستر دولت، جامعه و فناوری‌های دیجیتال است. بر این اساس، پژوهش به جای سنجش تجربی فرضیه‌های آماری، بر تحلیل مفهومی، بازسازی نظری و مقایسه انتقادی دیدگاه‌های اصلی درباره قدرت تمرکز دارد.

چارچوب نظری پژوهش بر چند رویکرد مکمل استوار است. در سطح نخست، نظریهٔ ماکس وبر برای تمایز میان قدرت، اقتدار و مشروعیت به کار گرفته می‌شود. در سطح دوم، آرای میشل فوکو، پیر بوردیو و آنتونی گیدنز برای تبیین قدرت به‌مثابهٔ رابطهٔ اجتماعی و بررسی سازوکارهای انضباطی، قدرت نمادین و رابطهٔ متقابل ساختار و عاملیت به کار می‌رود. در سطح سوم، دیدگاه یورگن هابرماس دربارهٔ قدرت ارتباطی، حوزه عمومی و مشروعیت هنجاری، امکان تبیین رابطهٔ میان قدرت، مشارکت و شکل‌گیری ارادهٔ عمومی را فراهم می‌کند. همچنین، مفاهیم قدرت نرم جوزف نای و قدرت شبکه‌ای مانوئل کاستلز برای توضیح تحول منابع و شیوه‌های اعمال قدرت در محیط ارتباطی معاصر به کار گرفته می‌شوند. در نهایت، ادبیات معاصر قدرت الگوریتمی، نفوذ خودکار و حکمرانی پلتفرمی برای تبیین صورت‌های نوین و کمتر رؤیت‌پذیر اعمال قدرت بررسی می‌شود.

فرایند تحلیل در سه مرحله صورت می‌گیرد. در مرحلهٔ نخست، مفاهیم قدرت، اقتدار، سلطه و مشروعیت از یکدیگر تفکیک و نسبت میان آنها مشخص می‌شود. در مرحلهٔ دوم، تحول اشکال اعمال قدرت از قدرت نهادی و اجبار مستقیم به اشکال گفتمانی، ارتباطی، شبکه‌ای و الگوریتمی دنبال می‌شود. در مرحلهٔ سوم، پیامدهای این تحول برای حقوق عمومی و حکومت قانون، با تمرکز بر شفافیت، پاسخگویی، نظارت، حریم خصوصی و امکان اعتراض و بازبینی تصمیمات، بررسی می‌شود.

منابع پژوهش شامل آثار کلاسیک و معاصر در حوزهٔ فلسفهٔ سیاسی، جامعه‌شناسی قدرت، حقوق عمومی، مطالعات ارتباطات و حکمرانی دیجیتال است. انتخاب منابع بر اساس ارتباط آنها با مسئلهٔ پژوهش و نقش شان در تبیین چهار محور اصلی قدرت، اقتدار، سلطه و مشروعیت صورت گرفته است. بر این اساس، پژوهش می‌کوشد با ترکیب انتقادی دیدگاه‌های نظری، چارچوب منسجم برای فهم رابطهٔ میان اشکال سنتی و نوین قدرت و الزامات حقوقی و دموکراتیک مهار آن ارائه کند.

پیشینهٔ پژوهش

در ادبیات کلاسیک جامعه‌شناسی قدرت، یکی از مسائل بنیادین، تمایز میان «قدرت»، «اقتدار»، «سلطه» و «مشروعیت» است. در این میان، ماکس وبر از مهم‌ترین نظریه‌پردازانی است که با صورت‌بندی منسجم این مفاهیم، امکان تفکیک میان توانایی اعمال اراده و اطاعت مبتنی بر اعتبار را فراهم کرده است. اهمیت رویکرد وبر برای پژوهش حاضر نیز از

همین نقطه آغاز می‌شود؛ زیرا مسئله اصلی این پژوهش تنها شناسایی اشکال اعمال قدرت نیست، بلکه بررسی شرایطی است که قدرت به اقتدار تبدیل می‌شود و مشروعیت آن چگونه شکل می‌گیرد یا دچار بحران می‌شود.

ماکس وبر: قدرت، اقتدار، سلطه و مشروعیت

ماکس وبر میان «قدرت» و «اقتدار» تمایز اساسی قائل است. از نظر او، قدرت به توانایی فرد برای تحمیل اراده خود در یک رابطه اجتماعی، حتی در برابر مقاومت دیگران، اشاره دارد؛ در حالی که اقتدار زمانی شکل می‌گیرد که اعمال قدرت از سوی افراد تابع، مشروع و پذیرفتنی تلقی شود. از این رو، اقتدار را می‌توان قدرتی همراه با پذیرش و حقانیت دانست؛ به تعبیر دوورژه، «قدرت همراه با حقانیت» (دوورژه، ۱۳۵۸: ۲۴).

وبر سه نوع آرمانی اقتدار مشروع را از یکدیگر متمایز می‌کند: اقتدار عقلانی - قانونی، اقتدار سنتی و اقتدار کاریزماتیک. در اقتدار عقلانی - قانونی، «اطاعت بر اعتقاد به قانونی بودن قواعد و صلاحیت مقام صادرکننده فرمان استوار است» (Weber, 1978: 215). از این رو، در چارچوب وبر، قدرت، اقتدار و مشروعیت مفاهیمی مرتبط اما متمایز هستند: قدرت بر امکان اعمال اراده دلالت دارد؛ اقتدار به رابطه فرمان و اطاعت مربوط است؛ و مشروعیت، مبنای اعتبار و پذیرش اقتدار را توضیح می‌دهد (وبر و دیگران، ۱۳۷۹: ۱۱۲ - ۱۱۴).

ژولین فروند^۱ نیز در کتاب *جامعه‌شناسی ماکس وبر*^۲، در تحلیل اندیشه وبر، بر تمایز میان قدرت و اقتدار و اهمیت مشروعیت در تبیین اقتدار مشروع تأکید می‌کند (فروند، ۱۳۶۲: ۲۳۲). بنابراین، هر قدرتی را نمی‌توان اقتدار مشروع دانست؛ زیرا فرد یا نهادی ممکن است اراده خود را تحمیل کند، بی‌آنکه فرمانش از اعتبار و پذیرش مشروع برخوردار باشد.

این تمایز در عصر دیجیتال اهمیت دارد؛ زیرا قدرت می‌تواند بدون فرمان مستقیم بر رفتار، انتخاب و دسترسی به اطلاعات اثر بگذارد. از این رو، مسئله تنها چگونگی اعمال قدرت نیست، بلکه مبنای مشروعیت آن و نسبتش با اقتدار و سلطه است. بر این اساس، فهم قدرت الگوریتمی مستلزم بازاندیشی در رابطه میان قدرت، اقتدار، سلطه و مشروعیت در حکمرانی دیجیتال است.

^۱. Julien Freund (1921-1993)

^۲. *The sociology of Max Weber*, 1968

میشل فوکو و رژیم‌های تولید حقیقت

میشل فوکو با فاصله گرفتن از برداشت‌های سنتی و دولت‌محور، قدرت را نه یک دارایی یا ابزار صرف سرکوب، بلکه مجموعه‌ای از روابط متکثر، متحرک و سیال می‌داند که در سراسر مناسبات اجتماعی جریان دارد. از نظر او، «قدرت در نقاط متعدد اعمال می‌شود و در روابط نابرابر و متغیر اجتماعی شکل می‌گیرد؛ از این رو، نمی‌توان آن را تنها در اختیار یک نهاد یا گروه خاص دانست» (Foucault, 1978: 93 – 94). قدرت در این معنا ماهیت مولد دارد و از طریق پیوند با دانش، گفتمان و سازوکارهای انضباطی، در شکل‌دهی به رفتار، هویت و سوره‌های انسانی نقش ایفا می‌کند.

در نظریه فوکو، قدرت هرگز یک‌طرفه و بدون امکان مقاومت نیست. او تصریح می‌کند که «هر جا قدرت هست، مقاومت نیز هست» (Foucault, 1978: 95) و مقاومت را بخشی درون‌ماندگار از روابط قدرت می‌داند. بنابراین، مقاومت در بیرون از شبکه قدرت قرار ندارد، بلکه در همان روابطی شکل می‌گیرد که قدرت را تولید و بازتولید می‌کنند. دریفوس^۱ نیز در تحلیل لندی‌شده فوکو بر همین پیوند میان قدرت و مقاومت تأکید می‌کند (دریفوس، ۱۳۷۶: ۳۹۲).

اهمیت دیدگاه فوکو برای این پژوهش در آن است که قدرت را فراتر از قانون و اجبار مستقیم و در پیوند با دانش، هنجار، نظارت و انضباط تحلیل می‌کند. بر این اساس، داده‌ها، پلتفرم‌ها و سامانه‌های الگوریتمی نیز با نظارت، طبقه‌بندی و تنظیم رفتار، به سازوکارهای نوین اعمال و بازتولید قدرت تبدیل می‌شوند.

پیر بوردیو و میدان حقوقی و قدرت نمادین

پیر بوردیو^۲ با عبور از دوگانه سازی ساده‌شده قدرت از بالا به پایین و قدرت از پایین به بالا، قدرت را در بستر «میدان‌های اجتماعی»^۳ و روابط میان کنشگران تحلیل می‌کند. از نظر او، قدرت را نمی‌توان مستقل از مناسبات میان میدان‌های مختلف، از جمله میدان حقوقی و میدان سیاسی، و جایگاه آنها در ساختار کلی میدان اجتماعی فهم کرد. بنابراین، به جای آنکه فقط بپرسیم قدرت از بالا اعمال می‌شود یا از پایین شکل می‌گیرد، باید شبکه روابط میان میدان حقوقی، «میدان قدرت» و دیگر میدان‌های اجتماعی را بررسی کنیم؛ زیرا آنچه ساختار قدرت را شکل می‌دهد، نه تنها موقعیت منفرد کنشگران، بلکه «روابط متقابل میان عناصر» (Bourdieu, 1996: 96) و جایگاه آنها در فضای رابطه‌ای میدان است.

^۱. Alfred Dreyfus (1859 - 1935)

^۲. Pierre Bourdieu (1930–2002)

^۳. Social Fields

در این چارچوب، نظام حقوقی نهادی یکسره خنثی و منفصل از مناسبات اجتماعی نیست، بلکه خود «میدانی» است که در آن کنشگران و گروه‌های حرفه‌ای بر سر تعریف، تفسیر و اعمال قواعد حقوقی با یکدیگر رقابت می‌کنند. بوردیو نشان می‌دهد که میدان حقوقی از طریق قواعد، صلاحیت‌های تخصصی و زبان حقوقی، نوع خاصی از قدرت نمادین را تولید و اعمال می‌کند؛ قدرتی که بخشی از اثربخشی خود را از این واقعیت می‌گیرد که تصمیم‌ها و صورت‌بندی‌های حقوقی بیشتر در قالب عمومی، بی‌طرف و جهان‌شمول عرضه می‌شوند. از همین بوردیو در گفتگو با واکان^۱ نیز در کتاب *دعوتی به جامعه‌شناسی تأملی*^۲ در این زمینه تصریح می‌کنند: «تنها ارتباط مشروع، همیشه ارتباط قدرت نمادین است» (Bourdieu & Wacquant, 1992: 142). بنابراین، زبان و صورت‌بندی حقوقی تنها ابزار انتقال قواعد نیستند، بلکه در فرایند تولید و تثبیت مشروعیت و اعمال قدرت نمادین^۳ نیز نقش اساسی دارند.

اهمیت دیدگاه بوردیو در این است که مشروعیت حقوقی را فراتر از پذیرش صوری قانون، نیازمند تحلیل مناسبات اجتماعی و نهادی تولید و تفسیر آن می‌داند. از این رو، قانون همزمان ابزار تنظیم قدرت و عرصهٔ منازعه است؛ رویکردی که در عصر دیجیتال امکان می‌دهد نقش حقوق در تنظیم پلتفرم‌ها و داده‌ها، نه تنها از منظر متن قانون، بلکه بر اساس مناسبات قدرت میان دولت، شرکت‌های فناوری و شهروندان واکاوی شود.

یورگن هابرماس و قدرت ارتباطی و مشروعیت

یورگن هابرماس^۴ در برابر برداشت‌هایی که قدرت را بیشتر با سلطه، اجبار و منافع راهبردی توضیح می‌دهند، بر ظرفیت ارتباطی و مشارکتی کنش جمعی تأکید می‌کند. در نظریهٔ او، قدرت ارتباطی از فرایندهای شکل‌گیری ارادهٔ عمومی در حوزهٔ عمومی و از طریق گفت‌وگو، مشارکت و استدلال میان شهروندان پدید می‌آید و می‌تواند بر قدرت سیاسی و فرایند تصمیم‌گیری نهادی اثر بگذارد (Habermas, 1998: 147-150).

^۱. Loïc J. D. Wacquant (Born 1960)

^۲. *An Invitation to Reflexive Sociology*, 1992

^۳. Symbolic Power

^۴. Jürgen Habermas (1929 - 2026)

از این منظر، مشروعیت حقوقی نیز تنها به قانونی بودنِ صوری یک قاعده وابسته نیست، بلکه به کیفیت فرایند شکل‌گیری ارادهٔ عمومی و امکان مشارکت آزاد و عقلانی شهروندان در آن فرایند ارتباط دارد. هابرماس بر این اساس، میان صورت حقوقی قانون و مبنای مشروعیت آن تمایز می‌گذارد و مشروعیت را با فرایندهای دموکراتیک شکل‌گیری اراده و نظر عمومی پیوند می‌دهد (Habermas, 1998: 135).

اهمیت اندیشهٔ هابرماس در تبدیل مشروعیت به عنصر فعال در رابطهٔ قدرت است؛ چرا که صرف قانونی‌بودن تصمیم‌ها بدون مشارکت شهروندان و گفت‌وگوی عمومی، ضامن مشروعیت آن‌ها نیست. این امر در عصر دیجیتال با توجه به تأثیر پلتفرم‌ها بر افکار عمومی و فرایندهای ارتباطی برجسته‌تر می‌شود و شفافیت، دسترسی به اطلاعات و حق اعتراض را به شرایط بنیادین مشروعیت در حکمرانی دیجیتال تبدیل می‌کند.

آنتونی گیدنز و رابطهٔ ساختار و عاملیت

آنتونی گیدنز^۱ با نظریهٔ ساختاریافتگی می‌کوشد دوگانهٔ میان ساختار اجتماعی و عاملیت انسانی^۲ را پشت سر بگذارد. از نظر او، ساختارها تنها محدودکنندهٔ کنشگران نیستند، بلکه از طریق کنش‌های انسانی بازتولید می‌شوند و در عین حال، همان کنش‌ها را نیز شکل می‌دهند. در این چارچوب، «قدرت به قابلیت کنشگران برای مداخله در جریان امور و ایجاد تغییر در وضعیت موجود مربوط می‌شود» (پیرسون، ۱۳۸۴: ۱۴۶).

گیدنز در تحلیل ساختارهای سلطه، میان دو نوع منبع قدرت تمایز می‌گذارد: «منابع تخصیصی» که به کنترل بر منابع مادی و جهان طبیعی مربوط‌اند و «منابع اقتداری» که از کنترل بر انسان‌ها، سازماندهی اجتماعی و روابط میان کنشگران ناشی می‌شوند. از نظر او، «قدرت از تقاطع این دو نوع منابع در ساختارهای سلطه تولید و بازتولید می‌شود» (Giddens, 1981: 105).

این دیدگاه نشان می‌دهد که تحول فناوری به معنای حذف عاملیت انسانی نیست؛ زیرا در شرایطی که زیرساخت‌های دیجیتال رفتار انسان را محدود یا جهت‌دهی می‌کنند، کنشگران همچنان در بازتولید، تغییر یا به چالش کشیدن ساختارها نقش دارند. بنابراین، قدرت الگوریتمی را باید به عنوان رابطهٔ متقابل میان ساختارهای فناورانه و عاملیت انسانی تحلیل کرد، نه به عنوان قدرت مطلق فناوری بر انسان؛ رویکردی که نشان می‌دهد نباید پنداشت

¹. Anthony Giddens (Born: 1938)

². Social Structure and Human Agency (Structure and Agency)

نظریات اندیشمندان کلاسیک و مدرن (مانند وبر، فوکو یا بوردیو) به گونه مکانیکی و سستی بر فناوری‌های نوین تحمیل شده‌اند، بلکه «منطق ساختاری و بازتولید قدرت» در اندیشه آن‌ها (همچون انضباط بخشی نامرئی در فوکو یا میدان‌های نمادین در بوردیو) الگوهای تحلیلی کلیدی برای فهم مکانیزم درون «جعبه سیاه» سامانه‌های الگوریتمی فراهم می‌کند.

قدرت الگوریتمیک و حکمرانی محاسباتی

در عصر اقتصاد پلتفرمی، داده‌های عظیم و هوش مصنوعی، بخشی از مناسبات قدرت درون زیرساخت‌های دیجیتال و سامانه‌های الگوریتمی سازمان می‌یابد. در اینجا، قدرت از طریق فرمان مستقیم یا اجبار فیزیکی اعمال نمی‌شود، بلکه می‌تواند از طریق طبقه‌بندی، رتبه‌بندی، پیش‌بینی، انتخاب و تنظیم آنچه دیده یا پنهان می‌شود، بر شرایط کنش و ادراک افراد اثر بگذارد.

تاینبا بوخر^۱ در اگر... آنگاه: قدرت و سیاست الگوریتمی^۲ تأکید می‌کند که «قدرت الگوریتمی» را نباید تنها به خود الگوریتم به معنای فنی آن تقلیل داد. از نظر او، قدرت الگوریتمی در مجموعه‌ای از روابط و راهبردهایی قرار دارد که هم از طریق دستورهای محاسباتی و هم از طریق تصورات و ادعاهایی که درباره الگوریتم‌ها شکل می‌گیرد، عمل می‌کنند. بنابراین، «برای فهم قدرت الگوریتمی باید به این مسئله توجه کرد که سامانه‌های الگوریتمی چگونه برخی شیوه‌های دیدن، دانستن و عمل کردن را تقویت و برخی دیگر را تضعیف می‌کنند» (Bucher, 2018: 3).

بر این اساس، مسئله قدرت الگوریتمی تنها مسئله فنی طراحی نرم‌افزار نیست، بلکه مسئله‌ای اجتماعی، سیاسی و حقوقی است. الگوریتم‌ها می‌توانند در انتخاب و اولویت‌بندی اطلاعات، تعیین میزان دیده‌شدن محتوا، شخصی‌سازی تجربه کاربران و پیش‌بینی رفتار نقش داشته باشند و از این طریق، بر شرایط اعمال عاملیت افراد اثر بگذارند. بنابراین، هرچه تصمیم‌های مؤثر بر زندگی شهروندان بیشتر به سامانه‌های محاسباتی واگذار شود، پرسش از شفافیت، پاسخگویی، امکان توضیح و امکان اعتراض نیز اهمیت بیشتری پیدا می‌کند.

مرور این دیدگاه‌ها نشان می‌دهد که مفهوم قدرت از فرمانروایی صرف، به الگوی چندلایه و رابطه‌ای تکامل یافته است؛ به طوری که ماکس وبر میان قدرت و مشروعیت تمایز می‌نهد، فوکو آن را در شبکه‌های انضباط و دانش جریان می‌دهد، بوردیو در میدان‌های

^۱ Taina Bucher

^۲ *If...Then: Algorithmic Power and Politics*, 2018

اجتماعی و تحت عنوان قدرت نمادین^۱ تحلیل می‌کند، هابرماس بر پیوند قدرت و ارتباط عمومی تأکید می‌ورزد و گیدنز به تقاطع ساختار و عاملیت چشم می‌دوزد. با تجمیع این رویکردها، قدرت در چهار سطح قابل تحلیل است: توانایی کنشگران بر اثرگذاری، مناسبات ساختاری در میدان‌ها، اقتدار نهادی متکی بر مشروعیت عمومی، و قدرت الگوریتمی به عنوان شکل نوینی در جهت‌دهی به رفتارها. با این حال، شکاف نظری موجود، ضرورت بازخوانی این مفاهیم را در عصر زیرساخت‌های دیجیتال ایجاب می‌کند. پژوهش حاضر با تلفیق این دیدگاه‌ها نشان می‌دهد که قدرت الگوریتمی، صورت جدید از بازآرایی قدرت است که با پیچیده‌تر کردن مرز میان اقتدار مشروع و سلطه نامرئی، بازتعریف معیارهای شفافیت، پاسخگویی و مشروعیت را در حکمرانی دیجیتال ضروری می‌سازد.

ساختارشناسی و ابعاد چندگانه قدرت

تبیین نظری دولت و سیاست، نیازمند عبور از انگاره‌های ایستا و تقلیل‌گرایانه است. در پهنه اندیشه سیاسی، قدرت نه فقط ابزار خنثی در انحصار دولت، بلکه نیروی چندبعدی، مولد و ساختاری است. چنان‌که استیون لوکس^۲ در اثر بنیادین خود قدرت: نگاهی رادیکال^۳ اشاره می‌کند، «قدرت مفهوم تحلیلی است که همواره بار عمیق از ارزش را به همراه دارد؛ از همین رو، هرگونه تعریف و کاربرد آن با پیش‌فرض‌های ارزشی گره خورده است که دامنه تجربی‌اش را از پیش تعیین می‌کنند» (Lukes, 2021: 30). لوکس میان «قدرت بر»^۴ (ناظر بر کنترل و تسلط) و «قدرت برای»^۵ (ناظر بر توانمندسازی) تمایز می‌گذارد و تأکید می‌کند که کانون اصلی نظریه قدرت باید بر وجوه مناقشه‌آمیز آن معطوف باشد؛ زیرا «تقلیل قدرت به توانمندسازی، واقعیت اعمال سلطه بر دیگران را از منظر محو می‌کند» (Lukes, 2021: 34). (بر همین اساس، او کنش‌های مشارکتی توانمندساز را نه در قلمرو قدرت، بلکه در حوزه «نفوذ» دسته‌بندی می‌کند (Lukes, 2021: 35). با این وجود، این رویکرد خالی از نقد نبوده است؛ از جمله کیث داودینگ^۶ استدلال می‌کند که «پافشاری بر اینکه افراد همواره بهترین

1. Symbolic Power

2. Steven Lukes (Born : 1941)

3. *Power: A Radical View*

4. Power over

5. Power to

6. Keith Dowding

داور منافع خویش هستند، در نهایت به انکار هرگونه تحلیل اجتماعی هنجاری منجر می‌شود» (Dowding, 2006:137).

برای شناخت دقیق این پدیده، ابعاد قدرت را باید در سطوح چندگانه ردیابی کرد:

- قدرت اجبار: اعمال مستقیم اراده از طریق ابزارهای قهرآمیز و انحصار مشروع خشونت فیزیکی توسط دولت است.
 - قدرت ساختاری: شکل‌دهی به روابط بنیادین تولید و مناسبات اقتصادی که تعیین می‌کند چه کسی از مزایای ساختار بهره‌مند شود و چه کسی به حاشیه رانده شود.
 - قدرت نهادی: کنترل ساختارهای تصمیم‌گیری و مدیریت دستور کار سیاسی؛ به گونه‌ای که دامنه فرایند سیاسی به مسائل کم‌خطر محدود شده و مطالبات چالش‌برانگیز به طور سیستماتیک از دایره تصمیم‌گیری طرد شوند (Gaventa, 2019: 45-48).
 - قدرت مولد و انضباطی: تسلط از طریق تولید گفتمان‌ها، دانش و هنجارهای درونی‌شده؛ به گونه‌ای که فرمانبرداری نه از سر اجبار بیرونی، بلکه در قالب پذیرش نظم موجود تجلی می‌یابد. اریک وولف^۱ این شیوه‌ها را عامل شکل‌دهی به رفتار انسان می‌داند (Wolf, 2001) و ریبو^۲ و پلوسو^۳ یادآور می‌شوند که نهادها و سازوکارهای انضباطی می‌توانند افراد را بدون نیاز به اجبار آشکار، به الگوهای خاصی از کنش وادار سازند (Ribot & Peluso, 2003: 156).
 - قدرت الگوریتمی و دیجیتال: مهار پنهان از طریق کدهای نامرئی، فناوری هوش مصنوعی و پلتفرم‌های محاسباتی که با مدیریت جریان اطلاعات و شخصی‌سازی ادراک عمومی، عاملیت معرفتی انسان را هدف می‌گیرند.
- در این میان، نظم حقوقی نقش پارادوکسیکال دارد؛ چرا که هم ابزار حاکمان برای مشروعیت‌بخشی به اقتدار است و نیز تنها سپر جامعه در برابر خودکامگی. امروز با گسترش فناوری‌های نوین، سلطه شکل تازه‌ای به خود گرفته است که بدون نیاز به زور عریان، واقعیت را در بسترهای دیجیتال دستکاری می‌کند. مهار این سلطه چندبعدی، نیازمند بازنگری انتقادی در دانش حقوق عمومی، تقویت عاملیت مدنی و ایجاد سازوکارهای نظارتی کارآمد در مواجهه با ساختارهای نامرئی نوظهور است.

^۱. Eric Robert Wolf (1923 - 1999)

^۲. Jesse Clarence Ribot

^۳. Nancy Lee Peluso

تمایز مفهومی قدرت، اقتدار، سلطه و مشروعیت

برای تحلیل دقیق مناسبات سیاسی و اجتماعی، تمایز میان مفاهیم «قدرت»، «اقتدار»، «سلطه» و «مشروعیت» ضروری است؛ زیرا اگرچه این مفاهیم در بسیاری از موقعیت‌ها در ارتباط نزدیک با یکدیگر قرار دارند، از نظر معنایی و کارکردی هم‌ارز نیستند. قدرت را می‌توان به گونه کلی ظرفیت یک کنشگر یا مجموعه‌ای از کنشگران برای اثرگذاری بر رفتار، انتخاب‌ها، منابع یا افق‌های کنش دیگران دانست. این اثرگذاری ممکن است از طریق اجبار، کنترل منابع، نفوذ، اقناع، تولید معنا، سازمان‌دهی نهادی یا حتی سازوکارهای فناورانه و الگوریتمی صورت گیرد. بنابراین، قدرت لزوماً متکی بر اعمال زور مستقیم نیست و می‌تواند در روابط اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، حقوقی و فناورانه به اشکال گوناگون ظهور یابد.

اقتدار، برخلاف قدرت به معنای عام، به اعمال فرمانی اشاره دارد که از سوی مخاطبان معتبر و پذیرفتنی شناخته می‌شود. از این‌رو، هر اقتداری بر رابطه قدرت استوار است، اما هر رابطه قدرتی به اقتدار نمی‌انجامد؛ زیرا ممکن است فرد یا نهادی توان تحمیل اراده خود را داشته باشد، بی‌آنکه فرمان او معتبر یا مشروع تلقی شود. بنابراین، عنصر متمایزکننده اقتدار، پیوند قدرت با پذیرش اعتبار آن است. اقتدار نیز زمانی پایدارتر می‌شود که «ساختارهای حکمرانی، به جای تمرکز بر کنترل رسمی، بر اعتماد، پاسخ‌گویی تعاملی و درونی‌سازی هنجارها استوار باشند» (Roberts, 2001: 17 - 25).

سلطه، بازتولید پایدار و نامتقارن قدرت است که دامنه انتخاب و مقاومت طرف ضعیف‌تر را محدود می‌کند. در این معنا، «روابط قدرت یا به شکل ساده و نابرابر میان سلطه‌گر و عامل جریان دارند، و یا در قالب ساختارهای قانون‌مند ظاهر می‌شوند» (دوورژه، ۱۳۵۸: ۲۳ - ۲۴). بنابراین، سلطه به اجبار مستقیم محدود نیست و می‌تواند از طریق نهادها، هنجارها، دانش تخصصی و سازوکارهای فناورانه بازتولید شود. در عصر دیجیتال نیز کنترل داده، طراحی پلتفرم‌ها و سازوکارهای الگوریتمی به صورت‌های نوین اعمال و بازتولید سلطه تبدیل شده‌اند.

مشروعیت، مقوله‌ای فراتر از بود صرف قدرت و اقتدار است و به موجه‌بودن هنجاری فرمانروایی بر بستر ارزش‌های پذیرفته‌شده اشاره دارد؛ چنان‌که این مفهوم، در تقابل با غصب^۱، بر حقانیت استوار بوده و خود «یکی از منابع حیاتی قدرت به شمار می‌رود» (Reus-Smit, 2014: 341). قدرت یا اقتدار ممکن است بدون پشتوانه مشروعیت تحقق یابد، اما دوام آن همواره در معرض مناقشه است. بنابراین،

^۱. Usurpation

مشروعیت به صدور فرمان قانونی فروکاستنی نیست، بلکه با پرسش‌های بنیادین درباره عدالت، رضایت، مشارکت و پاسخگویی پیوند دارد. در نظام‌های مبتنی بر حکومت قانون، زمانی این مؤلفه استحکام می‌یابد که اعمال قدرت در چارچوب قواعد پیش‌بینی‌پذیر جریان یابد و امکان نظارت، اعتراض و پاسخ‌خواهی برای شهروندان هموار باشد.

بر این اساس، می‌توان رابطه میان این چهار مفهوم را چنین صورت‌بندی کرد: قدرت ناظر بر ظرفیت اثرگذاری است؛ اقتدار، قدرتی است که از اعتبار و پذیرش برخوردار شده است؛ سلطه، بیانگر تثبیت و بازتولید رابطه نامتقارن قدرت است؛ و مشروعیت، معیار هنجاری موجه بودن اعمال قدرت و اقتدار به شمار می‌رود. این تمایز در تحلیل قدرت معاصر اهمیت ویژه‌ای دارد؛ زیرا در محیط‌های دیجیتال ممکن است یک پلتفرم، دولت یا نظام الگوریتمی ظرفیت گسترده‌ای برای اثرگذاری بر رفتار و انتخاب افراد داشته باشد، بی‌آنکه این ظرفیت الزاماً از اقتدار یا مشروعیت برخوردار باشد. از همین‌رو، مسئله اساسی در حکمرانی دیجیتال تنها این نیست که «چه کسی قدرت دارد»، بلکه باید پرسید این قدرت بر چه مبنایی اعمال می‌شود، تا چه اندازه پذیرفته و قابل توجیه است، چگونه به سلطه تبدیل می‌شود و چه سازوکارهای حقوقی و دموکراتیکی می‌توانند آن را محدود و پاسخگو کنند.

تحلیل و بحث

مفهوم قدرت در بنیان‌های فلسفی و جامعه‌شناختی خود، از حوزه یک ابزار مکانیکی یا ویژگی ایستا فراتر رفته و به عنوان جوهره پویایی روابط انسانی و ساختارهای اجتماعی شناخته می‌شود. در چشم‌انداز فلسفه سیاسی و حقوقی، قدرت نه به معنای مالکیت شخصی، بلکه به عنوان یک نسبت ساختاری و شبکه‌ای تعریف می‌شود که در تمامی شئون حیات جمعی جریان دارد. در این میان، حقوق به عنوان چارچوب مشروعیت‌بخش و سامان‌دهنده، نقش بنیادینی در کانالیزه کردن، محدودسازی و تعریف حدود قدرت ایفا می‌کند. قدرت و حقوق در یک دادوستد مداوم قرار دارند؛ از یک سو حقوق به قدرت سیاسی مشروعیت و چارچوب قانونی می‌بخشد و از سوی دیگر، خود هنجارهای حقوقی محصول اراده و مناسبات قدرت در جامعه هستند. این پدیده ظرفیت چندساحتی است که هم‌زمان می‌تواند کارکرد سرکوبگر یا مولد داشته باشد؛ به این معنا که هم ابزار تسلط است و هم به واسطه نظم حقوقی، بستر آفرینش امنیت، عدالت و نظم اجتماعی می‌گردد.

برای شناخت دقیق این پدیده چندوجهی، ابعاد و تجلیات گوناگون آن را می‌توان در قالب محورهای زیر دسته‌بندی کرد:

تکثر منابع و وجوه قدرت: قدرت به حوزه سیاست یا اقتصاد محدود نمی‌شود، بلکه متناسب با هر محیط اجتماعی شکل تازه‌ای به خود می‌گیرد؛ سرمایه در اقتصاد، سازماندهی در جامعه، قانون و نهادها در سیاست، ابزار نظامی در دفاع، دانش و فناوری در حوزه‌ی مدرن، و داده و الگوریتم در عصر دیجیتال، همگی منابع متفاوتی هستند که قابلیت تبدیل شدن به اثرگذاری را دارند.

قدرت الگوریتم و اقتدار دیجیتال: با گسترش داده‌های عظیم^۱، هوش مصنوعی و شبکه‌های اجتماعی، بخشی از ظرفیت اعمال و توزیع قدرت به معماری‌های محاسباتی، الگوریتم‌ها و زیرساخت‌های پلتفرمی منتقل شده است. این شکل از قدرت از طریق مهندسی رفتار، اقتصاد توجه، انحصار داده، نامرئی بودن (جعبه‌های سیاه) و نظارت همگانی، به جای اجبار آشکار، بر پایه اقناع پنهان و کنترل دیجیتال عمل می‌کند.

رابطه میان قدرت و زور: زور تنها یکی از ابزارهای اعمال قدرت است و استمرار آن بر پایه اجبار خالص، شکننده‌تر از اقتداری است که با مشروعیت، قانون و رضایت عمومی پیوند خورده باشد.

انضباط و جریان روزمره قدرت: قدرت تنها در نهادهای کلان سیاسی متمرکز نیست، بلکه به پیروی از رویکردهای انتقادی، در خردترین لایه‌های نهادهای اجتماعی مانند مراکز آموزشی، درمانی و محیط‌های کار از طریق انضباط و سازوکارهای «دانش-قدرت» اعمال می‌شود.

دیالکتیک قدرت و مقاومت: شبکه قدرت هرگز یک‌طرفه نیست؛ هر جا قدرت جریان دارد، امکان مقاومت، مخالفت و بازآفرینی عاملیت از سوی جامعه و جنبش‌های مدنی (از جمله مقاومت دیجیتال در برابر نظارت و سانسور سایبری) نیز حضور دارد تا ساختارها به چالش کشیده شوند.

دولت، قانون و نظم اجتماعی: دولت به عنوان متراکم‌ترین قانون قدرت، مسئولیت حفظ امنیت و اجرای قانون را بر عهده دارد؛ اما مشروعیت این ساختار در گرو پابندی به اهداف عمومی و جلوگیری از تبدیل شدن آن به ابزاری برای منافع انحصاری است.

^۱. Big Data

اقتدارگرایی و تمامیت‌خواهی: انحراف قدرت از چارچوب قانون و ارزش‌های انسانی، به استقرار نظام‌های اقتدارگرا و تمامیت‌خواه می‌انجامد که در آن‌ها کنترل سیاسی حداکثری و کاهش مشارکت عمومی جایگزین پویایی نهادی می‌شود.

تحلیل این لایه‌های به هم پیوسته نشان می‌دهد که قدرت، حقیقت‌سیار و رابطه‌ای است که بقا و مشروعیت آن نه در تحمیل اراده مطلق، بلکه در تعادل میان عاملیت، ساختار، قانون و رضایت جمعی معنا می‌یابد. زمانی که این نسبت بنیادین از تعادل خارج شود، قدرت از مسیر سازنده خود منحرف گشته و به بحران در نظم سیاسی و اجتماعی می‌انجامد؛ پدیده‌ای که درک مکانیسم‌های آن، کلید فهم تحولات است.

یافته های پژوهش

یافته‌های تحلیلی پژوهش با در نظر گرفتن ابعاد نوین و سنتی قدرت، در پنج محور کلیدی زیر بازسازی و تنظیم شده است:

۱. گذر از قدرت عربان و فیزیکی به حکمرانی نامرئی و الگوریتمی
برخلاف الگوهای سنتی که قدرت را در قهر فیزیکی و ساختارهای مادی آشکار جستجو می‌کردند، در عصر دیجیتال بخشی از سازوکارهای قدرت به کدهای الگوریتمی، زیرساخت‌های پلتفرمی و حکمرانی محاسباتی منتقل شده است. این قدرت از طریق مهندسی رفتار، اقتصاد توجه و مدیریت جریان اطلاعات، بدون اجبار مستقیم، بر عاملیت معرفتی شهروندان اثر می‌گذارد. از این‌رو، الگوریتم می‌تواند قدرت داشته باشد، بی‌آنکه از اقتدار برخوردار باشد؛ زیرا اقتدار بر شناسایی و پذیرش مشروعیت استوار است، در حالی که قدرت الگوریتمی از موقعیت زیرساختی، وابستگی کاربران، کنترل اطلاعات و عدم تقارن اطلاعاتی ناشی می‌شود.

۲. تفکیک ناپذیر بودن تنش میان «قدرت»، «اقتدار» و بحران مشروعیت
یافته‌های تحلیلی نشان می‌دهند که میان «قدرت» و «اقتدار» تفاوت وجود دارد. هنگامی که ساختارهای سیاسی و فناورانه بدون رعایت اصول شفافیت، ضرورت، تناسب و حق اعتراض، تنها به ابزارهای کنترلی سخت یا نظارت دیجیتال فراگیر تکیه می‌کنند، این رویکرد نه نشانه اقتدار، بلکه نشانه‌ای از بحران مشروعیت و فرسایش اجماع عمومی

خواهد بود. در مقابل، اقتدار پایدار تنها در بستر مشروعیتِ برخاسته از قانون، رضایت عمومی و اعتماد متقابل معنا می‌یابد.

۳. ضرورت ساختاری دولت در تقاطع با خطر انحصار دیجیتال

قدرت سیاسی سازمان‌یافته همچنان رکنِ انسجام‌بخشِ جامعه است، اما خطری که دولت مدرن را تهدید می‌کند، تغییر ماهیتِ آن از نگهبانِ نظم عمومی به کارگزارِ کنترل دیجیتال حداکثری است. ضرورتِ وجودی دولت مشروط به عدم انحصار مطلق است؛ به گونه‌ای که ابزارهای حاکمیتی نباید در خدمت استبداد پلتفرمی قرار گیرند.

۴. عاملیت جامعه و ظهور «مقاومت دیجیتال» به عنوان نیروی موازنه‌گر

جامعه ابژه محض فرمانروایی نیست، بلکه در عصر پلتفرمی، کانون زایش قدرت از پایین به بالا از طریق «مقاومت دیجیتال» بازتعریف شده است. تشکلهای مدنی و کنشگران با بهره‌گیری از آگاهی انتقادی و ابزارهای شبکه‌ای، به عنوان نیروهای موازنه‌گر عمل کرده و انحصارات فناوری و خودسرانگی‌های ساختاری را به چالش می‌کشند.

۵. دوگانگی کارکردی حقوق؛ میدان کشمکش سلطه و رهایی

یافته‌های پژوهش مؤید آن است که نظام حقوقی از بی‌طرفی تام برخوردار نیست؛ زیرا متن قانون و فرآیند اجرای آن همواره در بستر پویای یک «هرمنوتیک حقوقی جهت‌دار» شکل می‌گیرد که می‌تواند به خدمت منافع ساختارهای مسلط درآید. از یک‌سو، حقوق در معرض این خطر قرار دارد که به ابزار ایدئولوژیک برای مشروعیت‌بخشی به ساختارهای مسلط و کدهای الگوریتمی تبدیل شود، و از سوی دیگر، به واسطه ظرفیت انتقادی نهفته در تفسیر عادلانه متن، به عنوان تنها سپر استوار در برابر خودکامگی قدرت سیاسی و انحصارات فناوری عمل کند. این پویایی مشروط بر آن است که اصول بنیادین حکومت قانون، تفکیک قوا و صیانت از حریم خصوصی، با اقتضائات پیچیده عصر مدرن و حکمرانی دیجیتال انطباق یابد.

نتیجه‌گیری

قدرت، بنیادین‌ترین پدیده در سامان‌بندی حیات جمعی انسان است؛ مفهومی که حیات سیاسی و اجتماعی بدون آن دچار گسست و بی‌نظمی می‌شود. با وجود این، تقلیل این پدیده به اراده متمرکز دولت یا ابزارهای عریان قهر و زور، ناتوانی در درک ژرفای آن را

آشکار می‌سازد. همان‌گونه که تبارشناسی قدرت نشان می‌دهد، این پدیده تنها یک ابزار بیرونی در دست حکمرانان نیست، بلکه جریان گسترده، شبکه‌ای و چندلایه است که تمامی ارکان حیات اجتماعی را در بر می‌گیرد.

در این چشم‌انداز، با عبور از سنت‌های کلاسیک، مشخص می‌شود که قدرت محدود به دالان‌های کاخ حکومت یا نهادهای رسمی دولت نیست؛ بلکه در شریان‌های خرد جامعه، در نهادهای انضباطی، در روابط روزمره و حتی در تولید دانش، داده و حقیقت حضور فعال دارد. قدرت جریان می‌آورد، تولید می‌کند، تنیده می‌شود و در تمامی سطوح شبکه‌های اجتماعی بازتولید می‌گردد. با این حال، در کانون این شبکه‌های متکثر، قدرت سیاسی سازمان‌یافته‌ترین تجلی خود را باز می‌یابد؛ جایی که دولت از طریق انحصار مشروع قهر فیزیکی و سازوکارهای حقوقی، نظم کلان جامعه را هدایت می‌کند. در کنار دولت، ابعاد نوین قدرت نظیر پلتفرم‌های دیجیتال و الگوریتم‌ها نیز به بازیگران پنهان و موثری در مهندسی رفتار و کنترل اجتماعی تبدیل شده‌اند که نیازمند نظارت و مهار حقوقی دقیق‌تری هستند.

تقاطع میان «قدرت» و «اقتدار» در همین نقطه معنا می‌یابد. اعمال صرف زور، نشانگر بحران درونی ساختار سلطه است، در حالی که اقتدار، گره‌خورده با مشروعیت، قانون، رضایت عمومی و اعتماد است. مشروعیت، مرز میان حاکمیت قانون‌مند و استبداد عریان را ترسیم می‌کند. افزون بر این، حقوق دارای ماهیت دوجانبه است؛ هم‌زمان ابزاری برای سازماندهی اجتماع و سنگر استوار در برابر خودکامگی قدرت سیاسی و انحصارات فناوری به شمار می‌رود.

در نهایت، قدرت در ذات خود نه فر انسانی است و نه شر شیطانی؛ بلکه پدیده‌ای است که ارزش و پیامد آن به هدف، ابزار، مرزها و نحوه اعمال آن وابسته است. غایت اندیشه سیاسی و حقوقی نه حذف قدرت، بلکه قانون‌مندسازی، محدودسازی و مهار ساختاری آن در خدمت مصالح عمومی است؛ توازن ظریفی که بقای آزادی، ثبات نهادی و پایداری جوامع انسانی در گرو پاسداشت آن قرار دارد.

منابع

- آوتویست، ویلیام، و باتامور، تام (۱۳۹۲). فرهنگ علوم اجتماعی قرن بیستم، ترجمه حسن چاوشیان، تهران: نشر نی.
- پیرسون، کریستوفر. (۱۳۸۴). معنای مدرنیت: گفتگوی کریستوفر پیرسون با آنتونی گیدنز، ترجمه علی اصغر سعیدی، تهران: انتشارات کویر.

- دورژه، موريس. (۱۳۵۸). *جامعه شناسی سیاسی*، ترجمه ابوالفضل قاضی، تهران: جاویدان.
- دريفس، هیوبرت، ۱۳۷۶، میشل فوکو، *فراسوی ساخت‌گرایی و هرمنوتیک*، ترجمه حسین بشیریه، تهران، نشر نی.
- ژولین فروند (۱۳۶۲)، *جامعه شناسی ماکس وبر*، ترجمه عبدالحسین نیک گهر، تهران: نیکان، ۱۳۶۲.
- فوکو میشل (۱۳۸۸). *اراده به دانستن*، ترجمه نیکو سرخوش و افشین جهان‌دیده، چ پنجم، تهران: نشر نی.
- کاستلز، مانوئل (۱۳۹۳). *قدرت ارتباطات*، ترجمه حسین بصیریان جهرمی، تهران: پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات.
- وبر، ماکس (۱۳۶۷). *مفاهیم اساسی جامعه‌شناسی*، ترجمه احمد صدارتی، تهران: نشر مرکز.
- وبر، ماکس و دیگران (۱۳۷۹). *عقلانیت و آزادی*، ترجمه یدالله موفن و احمد تدین، تهران: هرمس.
- هاگینز، ریچارد. (۱۳۸۷). *دگرگونی مخاطبان سیاسی*. در *بری آکسفورد و ریچارد هاگینز (ویراستاران)*، *رسانه‌های جدید و سیاست*، ترجمه بابک دریکی، صص. ۱۹۷-۲۳۲، انتشارات پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری.

منابع انگلیسی

- Bachrach, P., & Baratz, M. S. (1962). Two Faces of Power. *American Political Science Review*, 56(4), 947–952. <https://doi.org/10.2307/1952796>
- Benn, Claire, and Seth Lazar. 2022. "What's Wrong with Automated Influence", *Canadian Journal of Philosophy*, 52 (1): 125 - 48.
- Bucher, T. (2018). *If... then: Algorithmic power and politics*. Oxford University Press.
- Bourdieu, P. (1987). The Force of Law: Toward a Sociology of the Juridical Field. *The Hastings Law Journal*, no. 38.
- Bourdieu, P., & Wacquant, L. J. D. (1992). *An invitation to reflexive sociology*. Chicago: University of Chicago Press.
- Bourdieu, P. (1996). *The rules of art: Genesis and structure of the literary field* (S. Emanuel, Trans.). Stanford, CA: Stanford University Press. (Original work published 1992)
- Dowding, K. (2006), 'Three-Dimensional Power: A Discussion of Steven Lukes' Power: A Radical View', *Political Studies Review*, 4, 136–145.
- Foucault, M. (1978). *The history of sexuality: Vol. 1. An introduction* (R. Hurley, Trans.). Penguin.

- Gaventa, J. (2019). *Power and Powerlessness: Quiescence and Rebellion in an Appalachian Valley* (New ed.). University of Illinois Press.
- Giddens, A. (1981). *A contemporary critique of historical materialism*. University of California Press.
- Habermas, J. (1998). *Between Facts and Norm: contributions to a Discourse Theory of Law and Democracy*. Boston: MIT Press.
- Lukes, Steven (2021). *Power: A Radical View* (3rd ed.). London: Palgrave Macmillan.
- Nye, J. S., Jr. (2008). Public Diplomacy and Soft Power. *The ANNALS of the American Academy of Political and Social Sciences*, 616 (1): 94–109. doi:10.1177/00027162073116 99.
- Ribot, J. C., & Peluso, N. L. (2003). A theory of access. *Rural Sociology*, 68 (2), 153–181. <https://doi.org/10.1111/j.1549-0831.2003.tb00133.x>.
- Roberts, J. (2001). Trust and control in Anglo-American systems of corporate governance: The individualizing and socializing effects of processes of accountability. *Human Relations*, 54 (12), 1547–1572.
- Reus-Smit, C. (2014). Power, Legitimacy, and Order. *The Chinese Journal of International Politics*, 7 (3), 341–359.
- Wolf, E. R. (2001). *Pathways of Power: Building an Anthropology of the Modern World*. University of California Press.